

اهمیت بازی

کودک متعادل

نشست پنجم

« اهمیت بازی »

بازی مهمترین نقش را در رشد کودک دارد . این مطالب برای همه کسانی که کودک دارند یا نوجوان دارند یا حتی فرزند بزرگ دارند و حتی کسانی که ازدواج نکرده اند و کودک ندارند ، جالب خواهد بود . چون ما در زندگی مان هیچ کاری نمی کنیم جز بازی .

تمام زندگی انسان از تولد تا مرگ ، فقط يك بازی است . پرورش کودک بخشی از این بازی است . اگر بازی را بلد نباشیم و صحیح بازی نکنیم ، آسیب می بینیم .

ما با دو نگاه به بازی مواجه هستیم : نگاه سنتی و نگاه مدرن

در فرهنگ سنتی ما کلمه « بازی » بار منفی دارد . در فرهنگ امید راجع به بازی اینگونه نوشته : سرگرمی به چیزی ، ورزش ، تفریح ، قمار . « بازی کردن » : چیزی در دست گرفتن و خود را بیهوده با آن سرگرم کردن . « بازی دادن » : کسی را سرگرم کردن و فریب دادن . « بازییدن » : باختن . « بازیچه » : اسباب بازی کودکان . « بازیگوش » : بازی دوست ، کسی که پیوسته به فکر بازی و تفریح باشد .

« باز » : امر به باختن و بازی . این نگاه سنتی به بازی است . در محاوره های خودمان هم چه می گوئیم ؟ بازی نکن ، غذات رو بخور ، تو دیگه بزرگ شدي رفتي کلاس اول بازی نکن بشین درست را بخوان . والدین گله می کنند که این بچه خیلی بازیگوش است و اصلاً درس نمی خواند ؛ مگر درس خواندن چیزی غیر از بازی است ؟

در واقعیت خود فرهنگ سنتی خواهیم دید که بازی به معنای واقعی کلمه خودش انجام می شده ولی نگاه به کلمه بازی منفی بوده است .

در دوره سنتی بازی و زندگی دقیقاً یکی بوده و فقط کلمه اش را بد می دانستند . در دوره مدرن بازی را از زندگی جدا کردند و آن را تبدیل به يك پدیده صنعتی کردند . اساس فرهنگ مدرن بر نگاه جزئی نگر و خرد کردن مسائل است ؛ اما نگاه سنتی نگاه کلی نگر است . باز هم بحث خوب و بد کردن سنتی و مدرن نیست بلکه منظور ترسیم شکل و خصوصیات هر دو است .

در زندگی مدرن بازی از زندگی جدا شد و وسایل بازی از وسایل زندگی جدا شد و تبدیل شد به صنعت اسباب بازی . از اسباب بازی سوء استفاده شد ، الآن هم می شود . بازی پایه و اساس شخصیت کودک را می سازد ؛ بنابراین اگر سیستمی بخواهد در انسان ها تغییر ایجاد کند ، می تواند با سرمایه گذاری روی بازی و اسباب بازی بچه های آن محیط در فرهنگ آینده آن محیط دخل و تصرف کند .

ما با بازی و در بازی ها شخصیت کودک را می سازیم ؛ اگر در آن دقت نکنیم ممکن است شخصیت مطلوبی برای کودک حاصل نشود .

در دوره مدرن بازی ها تفکیک شدند مثل : بازی های حسی ، حرکتی ، خلاق ، ادراکی ، میدانی و غیره . در نگاه هوش متعادل و کودک متعادل ما فقط « بازی » داریم و معتقدیم همه بازی ها روی همه جنبه های رشد کودک مؤثر است . و فقط کافی است که ما فضایی بازی را برای کودکان فراهم کنیم . در دنیای مدرن به رشد اهمیت داده شد و از بازی هم استفاده شد ولی نه برای رشد متعادل بلکه فقط برای يك بخشی از ذهن انسان ها استفاده شد . در نشست سوم با موضوع ذهن گفتیم ذهن فعال و ذهن منفعل داریم :

ذهن فعال = رشد = تجربه (کشف ، پردازش ، ابداع) = رضایتمندی = احساس خوشایند

ذهن منفعل = فریه شدن ذهن = محفوظات (الگو ، تکرار ، انباشت) = ملال = احساس نا خوشایند

انسان در سر این دو طیف قرار دارد . در ذهن فعال خستگی هست اما همراه با احساس خوشایند است . رشد شکوفایی است مثل درخت شاخه میوه ، برگ میوه و رشد می کند و تکثیر می شود و فضای زیادی را می گیرد و بسیار زیبا و مفید و طبق قانون هستی و آفرینش .

چون رشد ذهنی و حرکت همیشه وجود دارد و رشد هیچ زمانی متوقف نمی شود بنابراین این ذهن منفعل به جای حرکت رو به بالا ، دائم دور خودش می چرخد و مدام بزرگ می شود و ورم می کند مثل پشمک که می چرخد و می چرخد و بزرگ می شود . ذهن منفعل فربه می شود و ذهن فربه تولید ندارد فقط تکرار می کند .

مرکز رشد ذهن است ؛ اگر ذهن به تعادل و رشد برسد انسان هم رشد خواهد کرد . هر دو روند رشد و فربه حاصل بازی هستند چون در طول زندگی کاری نمی کنیم جزء بازی . یا بازی می کنیم با نتیجه رشد و یا بازی می کنیم با نتیجه فربه شدن . حالت اول بازی سازنده است و حالت دوم بازی مخرب است . هر دو حالت زندگی ما را تشکیل می دهد . زندگی یعنی بازی ، مخرب یا سازنده ؟

بازی سازنده - > ذهن فعال = رشد = تجربه (کشف ، پردازش ، ابداع) = رضایتمندی = احساس

خوشایند

= زندگی

بازی مخرب - > ذهن منفعل = فربه = محفوظات (الگو ، تکرار ، انباشت) = ملال = احساس

ناخوشایند

در هر صورت و در حال ما با بچه هایمان بازی می کنیم . باعث تعجب است که خیلی وقت ها پدر ها می گویند : « من فرصت ندارم با فرزندم بازی کنم » و مادرها می گویند : « من حوصله بازی کردن ندارم » . این حرف ها از اساس اشتباه است . چون ما در همه حال در حال بازی با فرزندمان هستیم ؛ فقط باید ببینیم در حال بازی مخرب هستیم یا بازی سازنده ؟ حتی وقتی کودکان را می زنید یا سرش جیغ می کشید ، خوشحال هستید یا بی حوصله ، باز هم در حال بازی کردن هستید . یا وقتی با همسرتان جرو بحث می کنید هم در حال بازی هستید .

در قرآن و زبان عربی « لعب » به معنای بازی است و لعبت به معنای عروسک است . هنگامی که در قرآن از لهُو و لعب صحبت می کند ، تأکید بر این می کند که لهُو و لعب شما را سرگرم نکند و از مسیر منحرف تان نکند ، دقیقاً اشاره به بازی مخرب می کند و لعب دقیقاً بازی مخرب است .

به بازی های زندگی نگاه کنید ، کسب مقام ، کسب ثروت و کسب شهرت ، همه این ها لعب هستند و ما را سرگرم می کنند . داشتن ها هم لعب هستند . اسباب بازی اند و ما را سرگرم می کنند . هر چیزی که ما را سرگرم کند و از مسیر رشد منحرف مان کند لعب و لعبت است .

مخروط را به یاد آورید و محور و مسیر رشد که رو به بالا و بی نهایت بود ، بازی مخرب ما را از مسیر رشد منحرف می کند ؛ چه در زندگی خودمان و چه در بازی و کار با کودک . بازی سازنده لهُو و لعب نیست ، عبادت است . لهُو و لعب از مسیر منحرف می کند ، عبادت در مسیر نگه می دارد .

از اول گفتیم بچه ها در مسیر هستند ، یاد بگیریم از مسیر منحرفشان نکنیم . بازی سازنده ما و کودک را در مسیر رشد قرار می دهد ، به همین دلیل اسمش عبادت است . هر جا که کلمه بازی در آن می آید ، خانه های بازی ، مهد ها و خوب نگاه کنید که در آن جا بازی مخرب انجام میشود یا بازی سازنده ؟ در مسیر رشد هستند یا نه ؟

بازی سازنده عبادت است نه لهُو و لعب بنابراین این ، شخصاً این اعتقاد را دارم که هنگام ورود به مکان بازی بچه ها باید وضو داشته باشید ؛ چون بازی با بچه ها عبادت است . سرگرمی و وقت تلف کردن نیست .

هر پدیده ای که انسان را رشد دهد و در مسیر حقیقت هدایت کند عبادت است . ما در زندگی کاری جزء بازی نمی کنیم . تمام مناسب عبادی مان هم بازی های سازنده است .

مرحله به مرحله در این جلسات نگاه می کنیم که با کودکان بازی سازنده می کنیم یا مخرب؟ به عنوان مثال در مورد تغذیه در جلسه خاص خودش خواهیم گفت که بازی های مخرب و سازنده آن کدامند. بد غذایی، بی قراری، بد خوابی بچه های ما به علت بازی های مخربی است که با آنها انجام داده ایم.

بازی یعنی چی؟ با + زی. بازی سازنده حاصلش «باز زندگی» است و بازی مخرب حاصلش «باز زندگی» است که همان باخت است. بازی سازنده ما را به سمت زندگی می برد. بازی تمرین زندگی است. بچه ها هر گونه که در کودکی بازی کنند، در بزرگسالی اینگونه زندگی خواهند کرد. حال ببینید بچه های ما چه تمرینی از زندگی می کنند. چه فضایی در خانواده هست؟ چه رفتاری با کودک می شود؟ چه بازی با کودک می شود؟ شک نکنید که همین ها را یاد می گیرد. چون بازی عامل یادگیری است. بچه های ما چه تمرینی در زندگی می کنند؟ خشونت، قطعاً با خشونت زندگی خواهند کرد؛ یا ملایمت و مهربانی، قطعاً با ملایمت و مهربانی زندگی خواهند کرد.

امروز چه بازی را زندگی می کنند، فردا در مقیاس بزرگتر همین بازی را زندگی خواهند کرد. پس بازی تمرین زندگی است.

بازی فعالیتی است برای کسب شادی و لذت، نه برای بدست آوردن نتیجه. یکی از بازی های مخربی که با ما شده و حالا ما با بچه هایمان انجام می دهیم، بازی رسیدن به نتیجه است. ما از کودکی یاد گرفته ایم که هر کاری باید نتیجه ای داشته باشد، مثل نتیجه اخلاقی که از فیلم ها یا انشاء ها توقع داریم. اصولاً در بازی و هر کاری به نتیجه فکر می کنیم؛ در حالی که زندگی قرار نیست به جایی برسد. زندگی یک حرکت است. لذت بردن از فرآیند این حرکت مهم است نه رسیدن به جایی.

بازی برای رسیدن به نتیجه نیست. نتیجه در بطن آن حتماً هست اما در اصل بازی برای کسب احساس خوشایند است.

بازی -> رشد -> ذهن فعال -> تجربه (کشف، پردازش، ابداع) -> رضایتمندی -> احساس خوشایند؛ کودک این مراحل را طی می کند و به احساس خوشایند می رسد. اما بازی مخرب برای رسیدن به کسب نتیجه است و حاصل آن احساس ناخوشایند است.

اسباب بازی به نام حلقه هوش وجود دارد که یکی از مفیدترین اسباب بازی هاست؛ یک مخروط و چند حلقه از بزرگ به کوچک روی آن قرار می گیرد. طبق تحقیقی که ۱۵ سال روی این وسیله انجام دادم، بیش از یکصد تجربه برای کودک دارد. وقتی کودک با این وسیله بازی می کند یکصد بار با این وسیله تجربه و کشف می کند و ابداع می کند و به رضایتمندی می رسد و رشد می کند. مرتب در ذهن کودک «چرا» تولید می کند و این چراهایی ذهنی به رشد ذهن کودک کمک بسیاری می کند.

ممکن است حلقه ها را در مخروط نیندازد؛ الگو کند، قل دهد، سوت بزند، تفاوت رنگها را تجربه کند و دائم کشف تازه با این وسیله کند. ما معمولاً به والدین سفارش می کنیم آن را خوب بشویند و در اختیار کودک بگذارند. به او یاد ندهند؛ اما والدین عجول و جوان و بی حوصله بدون اهمیت به این سفارش کاملاً سعی در یاد دادن به کودک می کنند و با تمام دقت از اول سعی می کنند که کودکشان حلقه ها را به ترتیب در مخروط بگذارد. می دانید حاصل این یاد دادن چیست؟

محروم کردن کودک از بیش از صد نوع تجربه خودش و کسب احساس خوشایند و رشد.

چون دوست داریم به نتیجه برسیم. حلقه هوش یک نتیجه دارد (از بزرگ به کوچک چیدن) ولی فرآیندش نیست. فرآیند آن برای کودک ممکن است حتی تا سه سال طول بکشد تا به نتیجه برسد و در بعضی موارد بعد از سه سال هم ممکن است کودک به نتیجه به ترتیب چیدن نرسد؛ اما در فرآیند آن صدها تجربه کسب کند.

وقتی ما خودمان به کودک آموزش دهیم که حلقه ها را به ترتیب بچیند و بعد هم با افتخار او را تشویق کنیم و دست بزنیم، کودک به توجه نیاز دارد بنابراین شرطی می شود، تکرار می کند، حفظ می کند و اطلاعات را به محفوظات

می برد و انباشت می کند و ممکن است تند و تند هم حلقه ها را بچیند و از بزرگتر ها به خصوص مهمان ها جلب توجه کند ولی حاصل آن چیست؟ بازی مخرب و احساس ناخوشایند و شرطی شدن کودک. در صورتی که در ظاهر فکر می کنیم که او در حال رشد ذهنی است.

این مسائل همه به این دلیل است که ما فقط به نتیجه فکر کردیم و اجازه ندادیم کودک از فرآیند بازی لذت ببرد. به او یاد دادیم که فقط به نتیجه فکر کن. بازی تمرین زندگی است و ما با این کار به او می گوئیم که از فرآیند لذت نبر و به نتیجه فکر کن. وقتی این کودک به مدرسه می رود از فرآیند لذت نخواهد برد و فقط به نتیجه توجه خواهد کرد. اصلاً برایش مهم نخواهد بود که نه ماه در مدرسه چه کار کرده فقط نتیجه مهم است و همینطور وقتی به جامعه وارد می شود فقط به دستمزد فکر می کند نه به ارضای شغلی و

زندگی رسیدن نیست بچه ها در بازی عبور و حرکت را باید تمرین کنند نه رسیدن را. وقتی تفکر رسیدن داریم و به نتیجه فکر می کنیم بازی حلقه هوش به این زیبایی را تبدیل به بازی مخرب می کنیم. بنابراین مهم نیست که چه اسباب بازی برای کودکمان خریدیم مهم اینه که چه جوری با او بازی می کنیم.

یا حتی در مورد اسباب بازی های دیگر مثل پازل یا لگو و غیره لازم نیست حتماً کودک آن هارا مرتب سر جایی خودش بگذارد ممکن است دلش بخواهد با تکه های پازل شکل بسازد اما والدین فداکار با تمام دقت به او نتیجه را یاد می دهند. بچه ها باید از فرآیند لذت ببرند نه فرآورده که نتیجه همان فرآورده است.

هر فعالیتی برای کسب شادی و نشاط، بازی سازنده است و هر فعالیتی برای رسیدن به نتیجه، بازی مخرب است. در حرکت رسیدن وجود دارد اما وقتی ما فقط به نتیجه فکر می کنیم در حقیقت به توقف در نتیجه فکر می کنیم نه عبور از آن. در دل فرآیند ما مرتب به نتیجه می رسم اما در آن متوقف نمی شویم. حرکت مقصد دارد، می رسم ولی باید عبور کنیم نباید متوقف شویم.

بحران جوانان ما و تحصیلات عالی همین مسئله است که همه تلاش می کنند که به دانشگاه بروند بعد که به آن رسیدند، سرخورده می شوند چون برایشان نتیجه بوده، به آن رسیدند، خوب حالا چی؟ و

بازی = هر فعالیتی برای کسب شادی و لذت

بازی هدایت کننده سابق کودک است. بازی مخرب سابق کودک را محدود می کند. سابق یعنی سوق دهنده، ترجمه کلمه Drive است. درایو در انگلیسی محاوره ای، راندن معنی می دهد اما در روانشناسی به معنی سابق است. در روانشناسی غریز را سابق می گویند. غریزه انسان را مجبور می کند مثل گرسنگی که انسان را مجبور به خوردن غذا می کند.

ویرجینیا ام اکسلاین معتقد است که رشد یک سابق است. دقیقاً همان چیزی که ما به آن فطرت می گوئیم. کودک و انسان در فشار است که رشد کند و ما نمی توانیم انتخاب کنیم که رشد کنیم یا نکنیم.

به لیسانس یا فوق لیسانس می رسم و به خودمان می گوئیم که رسیدیم و دیگه تمام شد؛ رشد تمام شد. بعد حالمان بد می شود. حال بد دقیقاً نشانه اینست که در حال رشد نیستیم. فشار سابق در کودکان خیلی بالا است. از بدو نوزادی اوج می گیرد، یکبار در هفت سالگی افت می کند و یکبار در پانزده سالگی و بعد کم می شود. زیر ۶ سال بچه ها مغزشان به شدت در فشار است و بازی این فشار را هدایت می کند و جهت می دهد و جلوی تخریب آن را می گیرد چون بازی هدایت کننده سابق رشد است.

بازی های مخرب جلوی سابق را می گیرند. نظافت، نظم، تربیت و آموزش اگر بد بازی شوند باعث تخریب سابق کودک می شوند. یک پنکه را فرض کنید که در حال چرخش است چون نیروی برق در آن جاری است، می چرخد حال ما جلوی این چرخش را بگیریم، چه اتفاقی می افتد؟ می سوزد. چون نیروی برقی که در پنکه تبدیل به نیروی حرکتی می شد، به نیروی حرارتی تبدیل شد و پنکه را سوزاند. برق پنکه را می توان قطع کرد و از سوختن آن جلوگیری کرد اما سابق کودک را نمی توانیم قطع کنیم. وقتی جلوی سابق کودک را با بازی های مخرب می گیریم،

این نیرو برمی گردد و کودک را می سوزاند و بعد برچسب بیش فعالی و اوتیسم و ناهنجاری های رفتاری به او می زنیم .

بازی سازنده نیروی سابق را هدایت می کند و رشد و شکوفایی و ابداع و احساس خوشایند حاصل می شود .

چه عواملی باعث می شود تا یک بازی مخرب شود یا یک بازی سازنده شود ؟

وقتی بازی سازنده باشد باعث کامیابی می شود و وقتی بازی مخرب باشد باعث ناکامی می شود . از بزرگترین عوامل خشم های بزرگسالی ، ناکامی های دوران کودکی ما است که همگی در بازی اتفاق می افتد . یعنی انباشت ناکامی ها باعث اضطراب ، نگرانی و خشم می شود و کامیابی ها باعث آرامش و صبوری می شود .

عواملی که راجع به آنها می گوئیم کلی هستند و شامل همه بازی ها می شوند و وقتی می گوئیم بازی هدایت کننده سابق است ، منظور همه بازی ها هستند . مسئله تفکیک بازی ها صحیح نیست بلکه همه بازی ها همه خواص بازی را دارا هستند . امروزه متأسفانه از تفکیک بازی ها به بازی های خلاق و فکری و غیره ، سوء استفاده های زیادی می شود . بازی ، بازی ، بازی است .

۱- تضاد – تعارض

یک عامل بزرگ تخریب بازی ، تضاد تبدیل شده به تعارض است . تضاد همیشه هست مثل تضاد بین زن و مرد و آن دو مثلی که قبلاً راجع به آن صحبت کردیم . تضاد اگر خوب مدیریت شود به سمت همدلی و یگانگی می رود و اگر بد مدیریت شود و بد بازی شود ، تبدیل به تعارض و بازی مخرب می شود .

تعارض یعنی برخورد ؛ و تبدیل به مخالفت می شود . ریشه آن در کودکی است . زمانی که من و کودکم در بازی به تعارض برخوردیم و از نظر فکری تضاد داشتیم .

دو نگاه به بازی وجود دارد ، یک نگاه میگو که تمام زندگی بازی است و بازی همه زندگی است . نگاه دیگر میگو که نه ، بازی همه زندگی نیست ، مهم هست ولی جزئی از زندگی است و ما باید ساعت هایی از روز را به آن اختصاص دهیم . اما در کنار آن سر کار رفتن ، مدرسه ، غذاپختن ، مهمانی رفتن ، مهد و حمام و غیره هست .

حالا شما با کدام نگاه موافقت می کنید ؟ و چه فکر می کنید ؟ آیا بازی بخشی از زندگی است یا بازی همه زندگی است ؟

این دو نگاه با هم تضاد دارند . همه انسان ها هم حق انتخاب دارند . حال می توان این دو نگاه متضاد را به همدلی تبدیل کرد ؛ و هم می توان به تعارض تبدیل کرد .

نگاه اول ، نگاه کودک است ؛ از نگاه کودک زندگی فقط بازی است . از صبح که از خواب بیدار می شود بازی می کند . ما برای کودک زیر ۶ سال غیر از بازی هیچ فعالیت دیگری نمی شناسیم ؛ برای کودک زیر ۶ سال غذا خوردن نمی گوئیم بلکه بازی با غذا است ، غذا بازی است . لباس پوشیدن نداریم ، بازی لباس پوشیدن است . حمام رفتن نداریم ، آب بازی است . دستشویی رفتن نداریم ، جیش بازی است حتی پی پی بازی . بله کودک باید با این دو هم بازی کند ؛ امروزه معضل بزرگی که از طریق مادران منتقل می شود ، بیبوست عاطفی است چون مادر بازی پی پی را تخریب کرده و کودک برای اینکه مادر ناراحت نشود خودش را نگه می دارد .

همه چیز برای کودک بازی است و معنی این حرف این نیست که کودک هر کاری دلش خواست انجام دهد بلکه منظور همدلی است . همدلی درک کردن نیست بلکه کودک شدن است . مثل کودک از آن بازی لذت ببریم . اگر کودک دو ساله دارید ، دو ساله شوید و مثل او از بازی لذت ببرید شاید مورد تمسخر قرار بگیرید اما مهم نیست چون همدلی با کودک و مثل کودک بودن یک بازی سازنده است .

بزرگترین آرزوی کودک شما و بزرگترین نیاز کودک شما شادی والدین است .

بچه هايي كه مشكلات رفتاري دارند ، اولين مسئله اين است كه والدين شاد ندارند . يكي از راه هاي شاد شدن والدين ، همدلي ، كودك شدن و بازي كردن با اوست . در بازي بچه ها مي فهمند كه ما شاديم و آنها به آرزو و نيازشان مي رسند .

همين مسئله در زندگي هم جاري است . اگر مي خواهيد همدلي كنيد بايد در بازي شاد شويد . ممكن اوائل براي تان مشكل باشد كه خود را مثلاً دو ساله فرض كنيد اما اين هنر يك مادر است كه خودش را در حد يك كودك كند . و تا زماني كه خودتان را ۹۵ ساله احساس مي كنيد محال است كه موفق شويد و انرژی هم نخواهيد داشت چون انرژی براي كودكان و جوانان است .

۲- انسداد - هدايت

انسداد چه معني مي دهد؟ از سد آمده است . يك رودخانه در جريان است گاهي ما جلوي ان را مي بنديم و سد مي سازيم كه حتي يك قطره آب هم رد نشود ؛ گاهي هم كشاورز با بستن هاي موقتي آب رابه سمت ديگري هدايت مي كند . در مورد كودك هم همينطور است . كودك مثل رودخانه در جريان است ، يك جاهايي لازم است كه در مسير هدايت شود ولي نبايد سد شود اگر مي خواهيم از اين نيرو بهره برداري كنيم بايد هدايتش كنيم اما ما كاملاً مسير را مي بنديم و تبديل به سد انباشته مي كنيم . سد انباشته كه شد چه اتفاقي مي افتد ؟ آب ركد و متعفن مي شود چون جريان برقرار نيست ؛ آنوقت ما مي گوييم كودك بيش فعال است . ناهنجاري هاي رفتاري همه علائم سد شدن اين نيرو هاست . جلوي اين نيروي عظيم را گرفته ايم ، داره آسيب مي زنه ، بعد مي پرسيم چرا ؟ خوب مشخص است سد را بايد برداريم تا جريان انرژی برقرار شود .

به همين دليل وقتي به ما ميگویند بچه اي خيلي شيطون است و از ديوار راست بالا مي رود ، خيلي نگران نمي شويم اما وقتي مي گويند بچه اي خيلي آروم است ، خيلي خانومه يا خيلي آقااست و حرف گوش كنه و ... نگران مي شويم و بالاي ۸۰ درصد نگراني ما درست بوده و آن بچه بيمار شده و به متخصص بايد مراجعه كند . از عواملی كه امروزه ناهنجاري هاي رفتاري كودكان مثل بيش فعالی و اوتيسم و غيره را دامن مي زند ، انسدادهاي خانگي است كه به خاطر نظم و نظافت و تربيت و آموزش ، اجازه نمي دهيم كه آن نيروهاي رشد كودك كه بي حد و مرز هستند ، جريان پيدا كند ؛ و اين كار باعث تخريب است چون مانع بازي كردن كودك است .

به جاي انسداد ، هدايت بگذاريد . منظور اصلاً اين نيست كه بچه ها در هر زمان و هر مكان با هر ابزاري ، هر كاري كه دلشان خواست انجام بدهند بلکه منظور اين است كه بچه ها بايد يك چهارچوب داشته باشند و داخل اين چهارچوب آزاد باشند ، اگر خواستند از اين چهارچوب بيرون بيايند ، بازدارندگي داشته باشند . آزادي بي حد و حصر بدتر باعث تخريب است .

مانع حرکت بچه ها نشويد ، حرکت را هدايت كنيد .

به عنوان مثال كودك مي خواهد پارچ آب و شربت را بريزد زمين و كشف و تجربه كند ؛ بايد انجام دهد چون لازمه رشد اوست ولي نه هر جا و هر زمان و به هر صورت بلکه ما قانون بازي را تعيين مي كنيم كه همان چهارچوب سازندگي است و با كودك همراه مي شويم ، مثلاً اين جا روي مبل نه بيا يريم آشپزخانه يا حمام و مقدمات را براي او فراهم مي كنيم مثل ليوان پلاستيكي و سفره و ، يك « نه » به كودك گفتيم ولي در ازاي آن ده تا آره خوب به كودك نشان داديم . در نتيجه كودك به والدين اعتماد مي كند چون مي فهمد هر وقت «نه» مي گويند ، پشت آن ده تا راه براي باز مي كنند . اما ما فقط مي گوييم عزيزم نكن و تمام . اگر حرف گوش كن باشد ميگيم با ادب است و اگر قبول نكند ، هزار برجسب بهش مي زنيم .

به جاي انسداد و نهي مطلق و جلوگیری مطلق ، هدايت بگذاريد : اين جا نه ، آن جا ؛ اينطوري نه آنطوري ؛ امروز نه ، فردا ؛ ممكن است كودك سماجت كند چون طبع او ست كه سماجت كند ، اين هنر و دانش والدين است كه اين نيرو را به لجبازي هدايت نكنند و به طرف سازندگي ببرند . اصل خود لجبازي چيز بدی نيست و در واقع ما اصلاً بچه لجباز نداريم بلکه تا دلناتن بخواهد پدر و مادر لجباز داريم .

۳- کمک - حمایت

عامل دیگه ای که باعث تخریب رشد کودک و تخریب بازی می شود کمک است و حمایت بازی را سازنده می کند . وقتی که به بچه ها کمک می کنیم اجازه نمی دهیم که تواناییهایش رشد کند . خیلی وقتها علت وابستگی کودک ، کمک هایی است که به او میشود . وقتی کودک نمی تواند خودش غذا بخورد ، لباسش را بپوشد ، به او کمک شده و با او بازی مخرب شده است ، توانایی کودک تخریب و رشد نکرده است .

حمایت یعنی جبران کمبود . بچه ها ضعیف هستند و شناخت و مهارت کافی ندارند ، باید بدست بیاورند و این وظیفه والدین است . کودک در یکسالگی می خواهد از پله ها بالا برود ، والدین باید حضور خودشان را نشان بدهند و حمایت کنند نه کمک . هر جا که عدم مهارت خواست ایجاد خطر کند ، من هستم . مطمئن باش اگر بیفتی تو بغل من می افتی .

به بچه ها نگوئید « ندو » بگوئید « بدو » جایی که خطر باشه من هستم و حمایت می کنم . بچه ها باید با حشرات بی آزار بازی کنند ، توی چمن بدونند و پا برهنه باشند و قل بخورند و لمس کنند ؛ اما قبلش ما سانت به سانت آن چمن را وارسی کرده باشیم و با یک نخ محدوده را مشخص کنیم و توی این قسمت بچه ها هر کاری دلشان خواست انجام بدهند .

۴- محیط امن - محیط ناامن

محیط امن ، بازی ها را به سمت سازندگی می برد و محیط ناامن ، بازی ها را تخریب می کند . محیط امن بازی محیطی است که انگیزه و عمل در تعارض نباشند . یعنی کودک هر کاری دلش بخواهد انجام دهد بدون آنکه بترسد و ما هم مطمئن باشیم خطری تهدیدش نمی کند . این محیط امن ممکن است آشپزخانه ، حمام ، پارک و غیره باشد . محیط امن باعث میشه که سائق هدایت شود . کودک بدون نگرانی بازی کند و از بازی لذت ببرد .

۵- رقابت - همکاری

در کنار آموزش که گفتیم از علل تخریب بازی است عامل دیگه ای هست که جامعه ما را به سمت نابودی می برد ، رقابت است . متأسفانه رقابت در جامعه ما ارزش شده است . اگر ارزش نشده بود خیلی خطرناک نبود چون رقابت همیشه هست . اگر می خواهیم بچه هایی متعادل و خوشبخت تربیت کنیم ، نباید حس رقابت را در آنها تقویت کنیم . رقابت حاصل تعارض است و بالعکس . در حال حاضر متأسفانه حتی بین همسران هم رقابت وجود دارد .

بازی تمرین زندگی است . چقدر سر غذا با فرزندمان مسابقه می گذاریم که کی زودتر غذایش تمام میشه ؟ چقدر مهارتهای زندگی را تبدیل به رقابت و مسابقه می کنیم ؟ هرکی زودتر تمام کرد .

رقابت بازی را تخریب می کند . مشارکت و همکاری بازی را می سازد . ما مسابقه خوب نداریم چون در مسابقه باید یکی حذف شود و فقط یک نفر بماند ، این عین تخریب است .

اسباب بازی

هرجا که صحبت از بازی می شود در کنارش اسباب بازی هم مطرح می شود . جامعه ما در مورد اسباب بازی هم دچار یک اشتباه فرهنگی است . همانقدر که کلمه بازی در فرهنگ سنتی ما بی ارزش است ، اسباب بازی هم همینطور است و شاید بدتر از آن . خودتان برگردید به محیط خانواده ، چقدر به بچه هایتان می گوئید : « دست نزن ، اون که اسباب بازی نیست » . یا چقدر به کودکان که اسباب بازی هایش را دورش ریخته می گوئیم « باز این آشغال هارو ریختی ؟ » چون بازی از نظر ما کم اهمیت است ، اسباب بازی هم از نظر ما ارزشی ندارد .

مشکل دیگه ای هم که وجود دارد ، والدین کلاسهای مختلف رفته اند یا مطالعه کرده اند و یا برنامه های تلویزیونی دیده اند و متوجه شده اند که بازی مهم است و بچه ها باید بازی کنند ؛ یک گونی اسباب بازی می خرند و فکر می کنند

